

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۹ جون ۲۰۲۱

حمید انوری

"ما ز قرآن مغز را برداشتیم" قسمت دوم

قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازم و چند و چون دو سه مطلب را ته و بالا کنم، لازم می افتد تا به دو نکته پرداخته آید:

۱- نبشنة تحقیقی، مستند، مستدل و تاریخی هموطن گرامی ما، محترم "نجیب سخی" را تحت عنوان (جان ملک؛ زبان و تاریخ ایران! - ۱ - جان ملک؛ زبان و تاریخ ایران! - ۲) در دو قسمت مطالعه کنید که خالی از مفاد نخواهد بود.

ب- به این چند سطر مختصر کمی درنگ لازم می افتد، با در نظر داشت اینکه، اگر از این قلم شکسته انتقادی بر می خیزد، اکثراً انتقاد سازنده است و نه مخرب که قصد تخریب هیچ هموطنی را ندارم، الا آنانی که دستان ناپاک شان به خون هموطنان شریف ما به نحوی از انواع رنگین است.

در دریچه نظریات سایت "افغان- جرمن آنلاین" از قلم محترم انجنیر "قیس کبیر"، چنین آمده است: { محترم عزیزی صاحب، باز می آیم به داستان «بتری، بطری»... کلمه «قرنطینه» در «قاموس کبیر افغانستان» اینطور ثبت شده است:

اسم یا کلمه: قرنطینه

ریشه لغت: معرب از لاتین

معنی:

قرنطین، جائی که به علت شیوع بیماری مورد محافظت قرار می گیرد و ورود و خروج افراد کنترل می شود، نگه داشتن افراد مشکوک به بیماری در مکانی خاص

شرح:

مکانی که در آن برای پیشگیری از شیوع بیماری های واگیردار، افراد مظنون به داشتن بیماری خاصی را برای مدتی معین نگهداری می کنند تا سلامت یا عدم سلامت آنان مشخص شود...}{تأکید از این قلم است)

در سطور فوق، از نگاه این هیچمدان، استفاده از لغت یا کلمه و یا هم اصطلاح "واگیردار" چند مشکل دارد.

۱- واگیر دار یک اصطلاح آخندی- ایرانی است.

۲- "واگیر" لغت اصلی آن است و "دار" اضافی می باشد. پس "واگیردار" خود غلط است. از هر جاییکه کاپی شده است. آب از سرچشمه خت است.

۳- لغت فارسی "واگیر"، در دری افغانستان، "ساری" است که از سرایت گرفته شده است. امراض ساری، امراضی اند که از یک شخص به شخص یا اشخاص دیگر سرایت میکنند.

۴- در کشور ما افغانستان، اصطلاح "واگیر" معمول و مروج نیست.

بر میگردیم به اصل مطلب و بحث قبلی خود را ادامه میدهیم، البته در حد توان اندک خود، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

در همان نوشته تحقیقی محترم انجنیر "قیس کبیر" که لینک آنرا در قسمت اول این مختصر گذاشتم، چنین می خوانیم:

"... چون اساس و تهداب الفباء و دستور زبان دری را زبان عربی می سازد در پهلوی مزایای دیگر زبان عربی مانند زبان بین المللی، کلام، فلسفه و علوم همراه با تجارت، بزرگترین و مهمترین فکتور و پروفایل این زبان «دین و مذهب» است. مسلمانها از هر گوشه جهان، با هر ملیت و رنگ و قیافه آنرا به حیث لسان قرآن می آموزند. این خصوصیت را متأسفانه لسان های ملی ما ندارند...". (تأکید از این قلم است.)

از نظر این کمترین، زبان عربی را نمی توان "زبان بین المللی" نام گذاری کرد، صرف از آن سبب که لسان قرآن است.

در بسا کشور های اسلامی، عربی زبان مرسوم آن کشور ها نیست و از خود زبانهای مختلف و مخصوص خود را دارند، اما قرآن را خوانده می توانند، نماز را به عربی بجا می آورند و...، اما به عربی نه نوشته و نه هم خوانده و نه هم صحبت کرده می توانند.

در کشور ما نیز چنین است. زبانهای ملی ما مردم، پشتو و دری اند و در کنار آن زبانهای متعدد دیگر نیز وجود دارند، اما مردم افغانستان اکثراً، نه عربی صحبت کرده می توانند و نه هم نوشته و خوانده، در ایران و پاکستان و نیز کشور های متعدد افریقائی، عربی زبان مادری شان نیست و عربی صحبت کرده نمی توانند. من در عجبم که این اصطلاح جدید از کجا سرچشمه گرفته است و کی میتواند ثابت کند که عربی لسان بین المللی مسلمانان است.

این کاملاً درست است که ما همه قرآن خوانده می توانیم، اما اینکه آیا درست و دقیق می خوانیم یا خیر و یا هم اینکه آیا معنی آنرا می دانیم یا خیر، به خداوند پاک معلوم است.

از نگاه این هیچمدان، هیچکدام از زبانهای، عربی، دری و پشتو، زبانهای بین المللی نیستند، بلکه همه زبانهای ملی اند و زبان دین و مذهب، هیچ ارتباطی با زبانهای ملی ندارد. میگویند اگر یک لسان را دانستی، یک آدم هستی، اگر دو زبان را آموختی دو نفر هستی و...، هیچ امکان ندارد که تنها با فراگرفتن عربی، چندین لسان را صحبت نمائی و چند و چندین نفر باشی.

یک نفر عرب که عربی لسان ملی او است و به آن کلاً و کاملاً تسلط دارد، در جرمنی یا فرانسه یا روسیه و یا هم ایران و پاکستان، هیچ حل مطلب کرده نمی تواند، پس چگونه می شود ادعا کرد که عربی یک لسان بین المللی است، در انگلیسی اما چنین نیست.

اینکه بعضی ها نظر به بعضی عوامل ادعا میکنند که زبان شیرین پشتو، "زبان جنت" است، در آنصورت عربی نمی تواند "زبان جنت" باشد، هرچند که گویند "زبان دین و مذهب"، زبان عربی است. خلاصه اندرین میان ما دانسته نشدیم که "زبان جنت"، عربی است یا پشتو، بادر نظر داشت اینکه کی میداند که کیهان به "جنت" میروند و کیهان هم به "دوزخ".

عمر زاهد همه طی شد به تمنای بهشت
اوندا نیست که در ترک تمناست بهشت
این چه حرفیست که در عالم بالاست بهشت
هر کجا وقت خوش افتاد همانجاست بهشت
دوزخ از تیرگی بخت درون من و توست
دل اگر تیره نباشد همه دنیاست بهشت

در کتاب پرارزش "تاریخ افغانستان بعد از اسلام"، صفحه هفتم چنین می خوانیم: "... المقدسی در زبان مردم سیستان تحمل و تکلف و از ته سینه برآوردن را یاد آوری کرده، و زبان بست را از آن بهتر میداند، و زبان بلخ را باوجود کلمات زشت، بهترین زبانها گوید..."

زبان شیرین و زیبایی دری آن زمان، نظر به روایات مختلف، بیشتر از زبان زیبا و گویای پشتو اثر پذیر بوده است، تا زبان عربی که به زور شمشیر وارد خراسان آنروز گردید و...، بعد ها نیز قرار روایات مختلف تاریخی، زبان دری از زبانهای سانسکریت و هندی و پهلوی اثر پذیر بوده است، تا عربی.

در صفحه ۹۱ همین کتاب معتبر تاریخی، چنین آمده است: "...، بدانکه در عصر غزنویان هنوز داستانهای ازین شاهان کابلی در بین مردم رواج داشت- چنانچه استاد ابولقاسم حسن بن احمد عصری(متوفی ۴۳۱ هـ) شاعر معروف دربار سلطان محمود غزنوی، داستانهای شاد بهرو عین الحیوة و خنگ بت و سرخ بت بامیان را نظم کرده بود و همین داستانها را ابوریحان البیرونی بنام قسیم السرور و عین الحیوة و حدیث صنمی البامیان از فارسی به عربی ترجمه کرد."

این بدان معنی تواند بود که بیشترین خدمت به عرب ها را، افغانها و هندی ها و چینی ها انجام داده اند، چون شاید علت آن، این بوده باشد که اعراب بیشتر مشغول جنگ و کشتار و تجاوز و خونریزی بوده اند و کمتر به موضوعات علمی و تاریخی فرصت می یافته اند.

در صفحه ۹۲، ادامه مطلب چنین دنبال شده است: "...، در نام عربی این داستان کلمه(عین الحیوة) در نظر من عین ترجمه نام سامند» رجوع شود به صفحه ۹۰- بخش سمنته یا سامند» است، زیرا (ساه) در پښتو بمعنی روح و حیاتست، که مجازاً بر نفس که نشانه زندگی است نیز اطلاق شده، و ساهو شخص زنده و حر و آزاد و دارای حیاتست، جزو دوم این نام(مند) از ادات اتصاف و مالکیت و تصاحب است که در پښتو و فارسی هر دو مستعمل است و در پښتو ریشه آن در مصادر مندل=منتل بمعنی تصاحب و تملک و دریافتن موجود است. پس سا+مند(مالک زندگانی و دارای روح و حیات)باشد..."

این قسمت را از سببی اینجا نقل کردم که نشانی است از تأثیر زبان پشتو، در زبان دری و هم عربی. در بیشتر تواریخ آمده است که جهانگردان چینی در آن عصر و زمان، جهت معرفی خوبتر و بهتر و مفصلتر اوضاع و احوال آن عصر و زمان، بیشترین خدمات را در مورد انجام داده اند، عرب ها کمتر به این معمول پرداخته اند و همین سیاحین و جهانگردان چینیایی بوده اند که بیشترین آثار تاریخی، دینی، مذهبی و اجتماعی خراسان آن زمان و افغانستان و...، را نوشته و بعد هم آنها را به عربی ترجمه کرده اند و عرب ها لقمه های آماده و تیار را نوش جان کرده اند. پس این باید عرب ها باشند که ممنون و مشکور عجمان اند، نه معکوس آن.

تحت عنوان " اداره و تشکیلات دولتی " همین کتاب ماندگار چنین می خوانیم:

" در اوقاتی که فاتحان عرب در قرن نخستین هجری، مقارن اواسط سده هفتم میلادی به خراسان و سرزمین افغانستان رسیدند، در اینجا شاهان مقامی اداره کشور را در دست داشتند، و ما از جزویات اداره و تشکیلات ملکی یا عسکری ایشان خبری نداریم، و متأسفانه اثری در دست نیست، که ما را از وضع مبهم و نامعلوم این دوره اطلاعی بهم رساند.

ولی برخی از مورخان اشاراتی دارند، که حاکی از افکار پخته جهاننداری حکمرانان این سرزمین است، و از آن بر می آید، که طبقه حاکمه و شاهان اساسهای پسندیده و نیکی در امور جهاننداری داشتند.

هیون تسنگ زایر جهانگرد چینی که در حدود (۹ هـ) دربار و اداره و حکمداران این سرزمین را در موارد متعدد دیده بود، از بودن تشکیلات اداری و مالیات و عساکر تنخواه دار و حاکمان و وزیران و قاضیان و مامورین دیگر دولتی و قوای یله جاری اجیر و خرج گیریهای پلها و جاده ها صحبت میکند، که هر یکی ازین مامورین قسمتی از زمین را برای تأمین معیشت خود غالباً بطور اقطاع داشته اند، و هنگامیکه پس از درگذشت یک شاه، دیگری جانشین تاج و تخت می شد، این چهار عهده را بر نمت خود میگرفت:

- ۱- اجرای امور دولت و انجام قربانیها و هدایای آن.
- ۲- اعانات با مردم و دادن معاش به وزیران و کارداران بزرگ کشور.
- ۳- انعام و خلعت دادن به اشخاص لایق و ممتاز.
- ۴- دادن خیرات و مبرات به طبقه روحانیان...." (تاریخ افغانستان بعد از اسلام- صفحات ۱۰ و ۱۱)

این قسمت را خاصاً به این منظور اینجا نقل کردم تا دیده شود که قبل از حمله فاتحان عرب در قرن نخستین هجری، در آن مأوا و در آن مرز و بوم، زندگی بر منوال طبیعی خود جریان داشته، مقررات و قواعدی بوده و نیز مشکلی در خواندن و نوشتن و تکلم کردن وجود نداشته است.

در همین صفحه ۵۱۱ کتاب چنین می خوانیم:

"... در سنه ۱۲۰ هـ ۷۳۷ م در عصر حکمرانی اسد بن عبدالله بر خراسان، دهقانی از هرات به دربار اسد در بلخ آمد، روز چشن مهرگان هدایای هنگفتی تقدیم داشت. درین دربار دهقان هرات خطابه بی ایراد داشت که در آن گفته بود:

« خدا امیر را نیکی دهد! ما گروه عجم مدت چهارصد سال، درحالیکه کتاب ناطق و نبی مرسل نداشتیم، تنها به حلم و عقل و وقار (بردباری- هوشیاری - سنگینی) دنیا را گرفتیم، و هر کسی که با این سه خوی، بهر سو روی آورد، خدا به او پیروزی بخشید.»

دهقان هرات در پایان سخنان خود، این سه خوی را صفات کتخدایی خواند، و چون اسد این سخنان دانشمندانه را شنید، او را خیردهاقین خراسان گفت. " (تأکیدات همه از علامه حبیبی است.)

می خواهم تأکید کنم که این کمترین را هیچ دشمنی با هیچ زبانی نیست و نبوده است و هر زبان در این جهان پر آشوب، نقش خود را در افهام و تفهیم بین انسانها دارد و هیچ زبانی کامل نیست، حتی عربی، و هیچ زبانی مورد نفرت این کمترین قرار ندارد، حتی زبان روسی. آخر زبانها گناهی ندارند و این آدم ها اند که از زبانها به اشکال مختلف استفاده ناجائز میکنند.

هیچ زبانی هم، زبان خالص نیست و نبوده است و امکان آن هیچ وجود ندارد، بگذار آخندک های کله خالی ایرانی، زبان فارسی ایران را پاکسازی کنند و از عربی تهی، چه آنان حتی در زبان هم مسائل مذهبی را وارد میکنند و با عرب و عربی از نکته نظر مذهب اختلاف دارند، اما آنها هرگز موفق نمی شوند.

آنچه از عربی و انگلیسی و اردو و هندی و...، در زبان دری افغانستان داخل گردیده و پذیرفته شده و مورد استفاده قرار میگیرند و مردم با آن مشکلی ندارند و هیچ مخالفتی در مورد وجود نخواهد داشته باشد، اما آنچه را می خواهند جاگزین لغات و اصطلاحات پذیرفته شده و معمول زبان دری سازند، البته که باید در مقابل آن مقاومت و مبارزه کرد.

آنچه آخندک های ایران تلاش دارند در زبان فارسی ایران وارد کرده و به اصطلاح "نوسازی" کنند و آنرا به افغانستان در بدل یک مشت پول صادر کنند، حتی مورد قبول خود ایرانی ها هم نیست و در افغانستان هم هرگز مورد قبول قرار گرفته نمی تواند.

به یک نمونه کوچک اینگونه دست بازی های تهوع آور توجه کنید:

<https://youtu.be/^zfoMhjLii>

ادامه دارد...